

بررسی ممیزهای عدد در زبان فارسی

چکیده

ممیز عدد تکواژی است که با اعداد همراه می‌شود و معدود را قابل شمارش یا قابل اندازه‌گیری می‌سازد یا اینکه بر اساس ویژگی‌های معدود مثل شکل، جاننداری و ... آنها را طبقه‌بندی می‌کند. در این مقاله دو گروه عمده ممیزها از یکدیگر متمایز شده‌اند. ممیزهای کمی که به عنوان واحد شمارش با اسامی شمارناپذیر به کار می‌روند و برای تعبیر معنایی گروه اسمی لازمند (مثل ممیز لیوان در دو لیوان شیر). این ممیزها در واقع همچون واژه‌های اندازه‌گیری عمل می‌کنند، رابطه معنایی خاصی با معدود ندارند و می‌توانند بسیار متنوع باشند. در مقابل این ممیزها ممیزهای طبقه‌ای قرار دارند که بر اساس ویژگی‌هایی مثل انسان بودن، شکل و ... معدودها را در طبقاتی قرار می‌دهند. این ممیزها تعداد محدودی دارند، برای تعبیر معنایی گروه اسمی ضروری نیستند و عمدتاً با شکل معدود خود رابطه دارند (مثل حلقه در دو حلقه چاه). بررسی داده‌های فارسی امروز نشان می‌دهد که ممیزهای این دسته جز در موارد محدودی کاربرد زیادی ندارند و گرایش فارسی نوشتاری و رسمی امروز به حذف این عناصر است، اما در گونه محاوره‌ای ممیز عام "تا" که با اسامی شمارپذیر به کار می‌رود، کاربرد نسبتاً زیادی دارد.

کلید واژه‌ها: گروه اسمی، ممیز عدد، واژه‌های اندازه‌گیری، اسامی شمارپذیر و شمارناپذیر.

۱- مقدمه

یکی از سوالات عمده در بررسی زبان این است که دنیای مورد ادراک چگونه در زبان و از طریق زبان نمود می‌یابد. زبانها چگونه به دنیا، اشیاء، چیزها و موجودات زنده اشاره می‌کنند. ما نه تنها دنیا را ادراک می‌کنیم بلکه در مورد آنچه ادراک می‌کنیم مفاهیمی را شکل می‌دهیم و صورتهای زبانی را که بیانگر این مفاهیم هستند خلق می‌کنیم. این صورتهای زبانی به کنشها، حالات موقت، چیزها و اشیاء اشخاص و موجودات زنده اشاره می‌کنند. طبقه‌بندی زبانی واژه‌ها به اسم، فعل، صفت و ... می‌تواند بازتابی از طبقه‌بندی‌های دنیای بیرون باشد (سنفت^۱، ۲۰۰۰: ۱۲). یکی از مواردی که می‌تواند نشان‌دهنده چگونگی ادراک سخنگویان یک زبان از دنیای اطرافشان باشد، مقوله ممیز عدد است.

1- Senft

لازم به توضیح است که ممیز عدد تکواژی است که با اعداد همراه می‌شود و معدود را قابل شمارش یا قابل اندازه‌گیری می‌سازد یا اینکه بر اساس ویژگی‌های معدود مثل شکل، جاننداری و ... آنها را طبقه بندی می‌کند؛ مثل ممیزهای فارسی "حلقه" و "نفر" در "دو حلقه چاه" یا "دو نفر آدم". در این دو مثال حلقه و نفر ممیز عدد به حساب می‌آیند که بر اساس شکل چاه یا جاننداری انسان انتخاب شده‌اند. این ممیزها از نظر معنایی با ممیزی مثل لیوان در "دو لیوان شیر" که برای قابل اندازه‌گیری کردن شیر که یک اسم توده وار است به کار می‌رود متفاوتند، اما از نظر ویژگی‌های صوری تفاوتی با یکدیگر ندارند.

ممیزها می‌توانند از نظر ساختواژی در زبانهای مختلف از یک تکواژ تا یک وند یا یک تکواژ آمیخته مقید تنوع داشته و اجباری یا اختیاری باشند. ممیز عدد در زبان فارسی یک تکواژ آزاد از مقوله اسم است. بسیاری از زبانها از جمله همه زبانهای جنوب شرق آسیا (مثل تایلندی، برمه‌ای)، ژاپنی، چینی، ترکی، کره‌ای، دراویدی، زبانهای بومیان آمریکا، برخی زبانهای منطقه آمازون و آفریقای غربی دارای ممیز عدد هستند. در این زبانها ممیزها بخشی از دستور زبان (در مقابل واژگان) تلقی می‌شوند. کاربرد این ممیزها مشابه واژه‌های انگلیسی‌ای است که واحدها یا بخشهایی از اسامی توده وار را مشخص می‌کنند. انتخاب این واژه‌ها که بین اسمهای توده وار شمارناپذیر و اسمهای شمارپذیر تمایز ایجاد می‌کنند، مبنای معنایی دارد. مثل:

1) *One drop of milk* یک قطره شیر

2) *Three pieces of cake* سه تکه کیک

در زبانهای هندواروپایی معمولاً ممیزها جزء بخش دستوری زبان به حساب نمی‌آیند و بیشتر به عنوان یک واحد واژگانی عمل می‌کنند. بیشتر ممیزهای انگلیسی در واقع واحدهای اندازه‌گیری اند. این واحدها اسمهای قابل شمارش اند و نه ادات دستوری. تنها راه کمی کردن یک اسم توده وار استفاده از این واژه‌های اندازه‌گیری است.

به طور کلی ممیزهای عدد به دو دسته معنایی عمده تقسیم می‌شوند: ممیزهای طبقه‌ای (sortal) یا اصلی که معدودها را بر اساس ویژگی‌هایی در طبقاتی قرار می‌دهند و ممیزهای کمی (mensural) که شبیه اصطلاحات اندازه‌گیری هستند و معدود را قابل سنجش می‌سازند. معمولاً بیشتر ممیزها از نوع کمی هستند و ممیزهای طبقه‌ای تعداد کمتری دارند. در برخی زبانها می‌توان نشان داد ممیزهای طبقه‌ای از نظر دستوری با ممیزهای کمی تفاوت دارند.

۲. مروری بر پیشینه تحقیق

همانطور که پیشتر اشاره شد، ممیزهای عدد تکواژهایی هستند که تنها در مجاورت یک عدد یا یک کمیّت نما ظاهر می شوند و مرجع (مصدق) اسم را از نظر جاننداری، شکل و دیگر ویژگیهای ذاتی طبقه بندی می کنند. به همین دلیل به این تکواژها گفته می شود. زبان ازبکی که یک زبان ترکی است ۱۴ ممیز دارد. ممیز انسانها و اشیاء بی جان در دو مثال زیر آمده است:

3) bir nafar âdam
one CL: HUMAN person
'one person'

"یک نفر آدم"

4) bir bâs karâm
one CL:HEAD.SHAPED cabbage
'one (head of) cabbage' (Aikhenvald, 2006)

"یک راس هویج"

ملاحظه می گردد که در این مثال ممیز "نفر" معدود "آدم" را در طبقه انسانها قرار می دهد. ممیزهای عدد همیشه از طریق معنای مرجع معدود مشخص می گردد. مشخصه های عمده معنایی دخیل عبارتند از: جاننداری، ویژگیهای فیزیکی (مثل ابعاد، شکل، قوام و ماهیت)، ویژگیهای کارکردی (مثل اشیائی که دسته دارند)، چگونگی آرایش معدود (مثل قرار گرفتن در دسته یا گروه). علاوه بر این، برای پدیده هایی که اهمیت فرهنگی دارند نیز ممکن است ممیزهای خاصی وجود داشته باشد. برخی زبانها برای جانداران یا انسانها ممیز خاصی ندارند و بر اساس شکل یا نقششان ممیز آنها را انتخاب می کنند. مثلاً یک انسان در طبقه اشیاء عمودی یا اشیاء دراز قرار می گیرد.

به عنوان مثالی دیگر، زبان تزوتزیل (tzotzil) که یکی از زبانهای مکزیکو است، هشت ممیز طبقه ای دارد که با توجه به ویژگیهای معدود از نظر داشتن صفاتی چون شخص بودن، حیوان بودن، درخت بودن، دراز- سخت بودن، صاف- نرم بودن، چهار گوش- سخت- صاف بودن، گرد- صاف بودن و گرد سه بعدی

بودن انتخاب می‌شوند. در این زبان ممیز شمردن پرتقال که گرد است با ممیز شمردن شمع که دراز است تفاوت دارد (گرینوالد^۱، ۲۰۰۰: ۶۴).

در زبان بنگالی نیز که یک زبان هندواروپایی است، هر اسمی هنگامی که با عدد یا دیگر کمیت نماها به کار رود واژه ممیز مناسب خود را باید داشته باشد. در این زبان بیشتر اسمها ممیز عام *ṭā* را می‌گیرند؛ با این حال ممیزهای خاص تری نیز برای شمارش انسانها به کار می‌رود^۲:

ترجمه فارسی	ترجمه لفظ به لفظ انگلیسی	بنگالی
نه تا ساعت	Nine-CL clock	Nôe-ṭa ghoṛi
چند تا بالش	How.many-CL pillow	Kôe-ṭa balish
آدمهای زیادی	Many-CL person	Ônek-jon lok
چهار یا پنج نفر معلم	Four-five-CL teacher	Char-pañch-jon shikkhôk

در زبان ژاپنی بیشتر اسمها توده وارند؛ بنابراین ممیزها باید با آنها به کار روند. انتخاب ممیز مناسب بر اساس نوع و شکل محدود صورت می‌گیرد. ویژگیهای دخیل در این انتخاب عبارتند از: انسان بودن حیوان بودن، پرنده بودن، قایق بودن، مکانیکی بودن (مثل اتومبیل)، استوانه ای بودن (مثل مداد) و تخت بودن (همان).

مشکلی که در بررسی ممیزهای عدد وجود دارد متمایز کردن ممیزهای طبقه ای (که مرجع خود را مشخص و تو صیف می‌کنند) از ممیزهای کمی است که شامل اطلاعاتی در باره این است که مرجع چگونه اندازه گیری شود. به نظر آرنز^۳ (۱۹۹۴: ۲۰۴؛ نقل از آیکهنوالد^۴: ۲۰۰۶) ممیزهای طبقه ای، طبقه محدود و خاصی از اسامی را مشخص می‌کنند (مثل نفر، راس، فروند و.... در زبان فارسی) در حالیکه واژه های اندازه گیری می‌توانند با انواع اسمها همراه شوند.

1- Grinevald

2- From Wikipedia, the free encyclopedia, "Measure words" entry

3- Ahrens

4- Aikhenvald

تقریباً هر زبانی فارغ از اینکه ممیز عدد داشته باشد یا خیر کمیت نماهایی دارد که انتخاب آنها به معنای مرجع اسم مربوط به آنها بستگی دارد. این انتخاب عمدتاً به این بستگی دارد که مرجع اسم شمارپذیر است یا شمارناپذیر. بار دیگر به نمونه های انگلیسی اشاره می کنیم. در انگلیسی much با اسمهای شمارناپذیر و many با اسمهای شمارپذیر همراه می شود. برخی زبانها (مثل فارسی) ممکن است تنها از یک واژه به جای much و many استفاده کنند. انتخاب عبارتهای کمیت نما نیز ممکن است به ویژگیهای اسم بستگی داشته باشد، به نظر آیخوالد (۲۰۰۶) در مثالهای انگلیسی زیر:

5) *Three stacks of books* سه قفسه کتاب

6) *Two flocks of birds* دو دسته پرنده

عبارات کمیت نما ممیز عدد به معنای واقعی نیستند؛ چرا که در ساختار عدد-معدود هیچ جایگاه اجباری ای را پر نمی کنند، بلکه در ساختاری به کار می روند که برای اهداف دیگری به کار گرفته می شود. مثلاً نمونه های انگلیسی مذکور نوعی ساخت اضافه اند، به همین دلیل است که انگلیسی زبانی که ممیز عدد داشته باشد نیست. علاوه بر این، کمیت نماها معنای واژگانی خود را دارند. به نظر آیخوالد (همان) صرف وجود رابطه معنایی بین معدود و کمیت نما نشانه وجود ممیز طبقه ای در زبان نیست.

لی^۱ (۲۰۰۲) نیز تفاوت ممیزهای طبقه ای و واژه های اندازه گیری را به صورت زیر بیان می کند: ۱- در حالی که واژه های اندازه گیری معمولاً با اسمهای توده وار نا شمردنی به کار می روند، ممیزها معمولاً با اسمهای شمردنی که ذاتاً و مستقیماً قابل شمارش اند به کار می روند؛ بنابراین واژه های اندازه گیری برای (تعبیر) گروه اسمی لازم اند (مثل دو لیتر آب در مقابل دو میلی لیتر آب). در حالی که می توان گفت ممیزها به عنوان واحد اندازه گیری از نظر معنایی حشواند (مثل دو نفر دانشجو در مقابل دو دانشجو). به نظر لی (همان) واژه های اندازه گیری یک همگانی زبانی اند در حالی که ممیزهای طبقه ای خاص یک زبان اند و بنابراین باید نقش آنها را در یک زبان خاص مورد بررسی قرار داد.

۲- واژه های اندازه گیری پدیده ها را با "واحد" اندازه گیری می کنند، اما ممیزهای طبقه ای پدیده ها را از طریق "نوع" طبقه بندی می کنند. بنابراین ممیزها بازتابی هستند از مشخصه های معنایی هسته اسمی در حالی که واژه های اندازه گیری این گونه نیستند. بررسیها نشان داده است که چگونگی انتخاب ممیز و طبقه

بندی اسم بستگی به این دارد که این پدیده به طور قراردادی چگونه ادراک می‌شود، بنابراین ممیزها بازتاب ادراک انسان‌اند. در حالی که چنین ارتباط ظریفی بین واژه‌های اندازه‌گیری و اسم مربوط به آنها دیده نمی‌شود.

ممیزها به عنوان واحد اندازه‌گیری در یک گروه اسمی از نظر معنایی لازم نیستند؛ به عنوان مثال تحلیل تاریخی پیدایش نظام ممیزها در زبان چینی نشان می‌دهد که ممیزها به عنوان یک مقوله دستوری بعد از دیگر مقولات دستوری وارد زبان چینی شده‌اند و هیچ‌گاه کاملاً جزء بخش خودکار سطح دستوری چینی نشده‌اند. بنابراین هر چند ممیزها عموماً برای کمی‌سازی و طبقه‌بندی اسمها در این زبان به کار می‌روند، اما کاربرد آنها اختیاری است.

لی (۲۰۰۰) در بررسی ممیزهای زبان چینی این سوال را طرح می‌کند که اگر ممیزهای اسم به لحاظ معنایی و دستوری لازم نیستند، پس نقش آنها چیست؟ پاسخ وی این است که کاربرد آنها می‌تواند انگیزه کاربرد شناختی داشته باشد. سان^۱ (۱۹۸۸)، به نقل از لی (۲۰۰۰) با تحلیل چند داستان کوتاه بین کاربرد ممیز عدد و وضعیت مبتدایی گروههای اسمی ارتباطی پیدا کرد. تحلیل وی نشان داد پدیده‌ها یا مشارکین کلامی اصلی بیشتر از پدیده‌ها یا مشارکین کلامی فرعی امکان داشت که با ممیز عدد به کلام معرفی شوند. به نظر سان گروههای اسمی ممیزدار همیشه در سطح مبتدایی مهم‌اند. با این حال بخش عمده‌ای از داده‌های وی از این طریق قابل توضیح نبودند. لی (۲۰۰۰) در تحلیل خود به این نتیجه رسید که ممیزها گروههای اسمی را برجسته می‌سازند تا برجستگی آنها را در کلام نشان دهند. به نظر وی این نکته با اصل تصویرگونگی نیز مطابقت دارد. طبق این اصل پیچیدگی زبانی بازتابی است از پیچیدگی مفهومی یا برجستگی کلامی. تحلیل وی با اصل کمیت‌گیون (۱۹۹۱) که بیان می‌کند اطلاعات مهمتر با ماده زبانی بیشتری کدگذاری می‌شوند، نیز همخوانی دارد.

علاوه بر این، بررسیهای پیشین نشان داده‌اند که ممیزهای عدد عموماً در بندهای مستقل و مثبت ظاهر می‌شوند تا در بندهای پرسشی و بندهای منفی. این رفتار در برجسته‌سازی نیز دیده می‌شود (همان). بنابراین این می‌تواند چنین نتیجه گرفت که نمونه‌های بارز ممیزهای طبقه‌ای عمدتاً پیوند معنایی نزدیکی با معدود خود دارند، اجباری‌اند و جزء بخش خودکار و دستوری زبان شده‌اند. با این حال ممیزها در زبانهای مختلف می‌توانند با تنوعات گسترده‌ای ظاهر شوند، مثلاً زبان چینی دارای ممیز طبقه‌ای است اما ممیزها در این زبان اجباری نیستند (لی، ۲۰۰۰). در ادامه وضعیت ممیزها در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳- مروری بر پیشینه تحقیق در زبان فارسی

معمولا در اکثر دستوره‌های زبان فارسی در مبحث عدد و وابسته‌های اسم به ممیز اعداد نیز اشاره ای شده و گاه فهرستی از این ممیزها ارائه گردیده است. نویسندگان دستور پنج استاد ممیز را این گونه تعریف می کنند که: "هر گاه بخواهند مقدار چیزی را معین کنند لفظی را که بر مقدار دلالت کند پس از عدد می آورند. مثل دو من قند، چهار سیر نبات. گاه پس از عدد لفظی مناسب معدود آورند. مثلا در انسان نفر و در حیوان راس". ملاحظه می گردد که در تعریف اینان هر دو نوع ممیز طبقه ای و کمی مورد توجه قرار گرفته است. عبارت لفظ مناسب معدود به ممیزهای طبقه ای اشاره دارد. در مورد سابقه به کارگیری ممیزها نویسندگان مذکور بیان می دارند که: "استعمال الفاظ مناسب معدود در قرون اخیر متداول گردیده و بخصوص نویسندگان و حسابداران دیوانی بدین کار نخست پای بند بوده اند و خلاف این رسم را غلطی بزرگ می شمرده اند".

جامع ترین تحقیقی که در زمینه عدد در زبانه فارسی صورت گرفته، توسط نشاط (۱۳۶۸) با عنوان "شمار و مقدار در زبان فارسی" انجام شده است. وی با ارائه فهرست مفصلی از ممیزها که به حدود ۱۶۰ مورد می رسد به این نکته اشاره می کند که غالب ممیزهای عدد مربوط به چند قرن پیش بوده و امروزه اکثر آنها متروک است. وی همچنین با نقل قول از میرزا حبیب اصفهانی که گفته است: "پیش از عدد، افزودن پاره ای الفاظ برای تعیین معدود از مخترعات ایرانیان است" معتقد است: "به کار بردن این گونه رابطهای شماری و مقداری متنوع از ایرانیان است." با توجه به این که ممیزها در بسیاری از زبانها کاربرد دارند، این نظر به هیچ صورتی درست نمی نماید. نشاط (۱۳۶۸: ۱۸۳) همچنین به جنبه معنایی ممیزها اشاره می کند و می گوید "معنی جمله ارتباطی با ممیزهای عددی ندارد مگر وقتی که ممیزهای عددی رابطهای مقداری و عددی معینی باشند. مثلا سه کتاب و سه تا کتاب و سه مجلد کتاب و سه عدد کتاب همگی یکیست ولی پنج گرم قند با پنج کیلو قند متفاوت است." نکته ای را که نشاط در این مورد نادیده گرفته است تمایز ممیزهای کمی و طبقه ای است. وجود ممیزهای کمی که با اسامی توده وار غیر قابل شمارش همراه می شوند برای تعبیر معنایی جمله لازمند.

در سایر دستوره‌های زبان فارسی نیز بین ممیزهای کمی که با اسامی شمارناپذیر می آیند و ممیزهای طبقه ای که با اسامی شمار پذیر می آیند تمایزی ایجاد نشده است. به همین دلیل در منابع مختلف اظهارات متفاوتی درباره ممیزها به چشم می خورند. مثل: "ممیز از معدود رفع ابهام می کند"، "معدود حالت تمیزی دارد و ابهام را از اسمی دیگر بر طرف می کند"، "کاربرد ممیزها سماعی است و ضابطه خاصی ندارد"، یا اینکه: "ممیز با معنی معدود مناسبت دارد" (نشاط، ۱۳۶۸: ۱۷۸؛ ماهوتیان ۱۳۷۸: ۱۸۴). علاوه بر این در

فهرست‌های متفاوتِ ممیزها نیز در منابع مختلف این تمایز لحاظ نشده است. در غالب این فهرست‌ها، واژه‌های اندازه‌گیری استاندارد مثل: "گرم، کیلوگرم، لیتر و ..." در کنار ممیزهای کمی مثل: (یک) فنجان (شیر)، (یک) قاشق (شربت)، (یک) بطری (آب)، (یک) بشکه (آب) و ممیزهای طبقه‌ای مثل حلقه (چاه)، رشته (قنات) و... فهرست شده‌اند.

مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۱۴۵-۱۴۶) به این نکته اشاره می‌کند که ممیز از لحاظ معنی با اسم پس از آن ارتباط دارد. در مورد اسم‌های شمارناپذیر، ممیز واحد‌ها یا موردهای قابل شمارش را مشخص می‌نماید اما پدیده‌های توده وار از لحاظ معنی قابل شمارش نیستند مگر آن که بر حسب مقیاس‌هایی که ممیز بیانگر آن است میزان آن تعیین شود. از جمله شیر، آب، شکر و گوشت بی‌ممیز با عدد به کار نمی‌روند. در مواردی هم که همراه اسم نا شمردنی عدد بی‌ممیز ظاهر شود، ممیز پنهان است و فهمیده می‌شود مثل: دو چای. از نظر اجباری یا اختیاری بودن ممیزها در اکثر منابع به اختیاری بودن ممیزها و وجود ممیز عام "تا" اشاره شده است. به عنوان مثال ماهوتیان (۱۳۷۸: ۱۸۴) ممیز اختیاری "تا" را رایج‌ترین ممیز که کاربرد عام دارد معرفی می‌کند. به بیان وی این ممیز اختیاری با اسم‌های شمردنی به کار می‌رود و با اسم‌های مشخصی که نشانه جمع دارند نیز می‌آید: دو تا پسر/ پسر. دیگر ممیزها نیز اختیاری‌اند: مثل تن (انسان)، جلد (کتاب، دفتر)، دونه (غلات و حبوبات)، رأس (چهارپایان). ملاحظه می‌شود که ممیزهای اختیاری با اسم‌های شمارناپذیر همراهند.

لویس گبهارت^۱ (۲۰۰۷) در مورد اختیاری بودن ممیزها در زبان فارسی به این نکته اشاره می‌کند که حداقل در یک بافت نحوی وجود ممیز اجباری است: پنج تا از پسرها دیر رسیدند. در این بافت "تا" قابل حذف نیست. به بیان وی اجباری بودن ممیزها در این بافت برای تحلیل‌های پیشین مشکل‌آفرین است. به عنوان مثال چیرچیا^۲ معتقد است در برخی زبانها همه اسمها توده وارند و به ممیز نیاز دارند تا آنها را به گزاره تبدیل کند. اما گروه حرف اضافه‌ای "از پسرها" نه اسم است و نه توده وار با این حال به ممیز نیاز دارد. اضافه می‌گردد که در این بافت نحوی نه تنها "تا" که دیگر ممیزها هم (مثل نفر و تن) اجباری‌اند.

1- Lewis Gebhardt
2- Chierchia

۴. ممیزهای زبان فارسی

۴-۱. تمایز اسامی شمارپذیر و شمارناپذیر (توده وار)

با توجه به این که ممیزهای زبان فارسی بر اساس شمارپذیری یا شمارناپذیری معدود خود انتخاب می شوند، در این قسمت به اختصار به تمایز این دو گروه از اسامی می پردازیم. اسامی شمارپذیر و شمارناپذیر (توده وار) ممکن است بر اساس معیارهای ساختوازی- نحوی یا معیارهای معنایی- ادراکی از یکدیگر متمایز گردند. در نگرش صوری به این تمایز معمولاً رفتارهای همنشینی و امکانات ساختوازی و نحوی اسامی ملاک تمایز است. به عنوان مثال در زبان انگلیسی اسامی توده وار مثل *rice, water, garbage, poetry* جمع ندارند، با اعداد و گروهی از کمیت نماها همراه نمی شوند و حرف تعریف نامعین نمی گیرند:

**several music, *a water, *many garbage, *five poetry, *both poetry*

از سوی دیگر اسامی شمارپذیر با صورتهای *much* و *little* همراه نمی شوند.

تمایز صورتهای شمارپذیر و توده وار در بسیاری از زبانها وجود دارد اما پدیده ای همگانی نیست و نمودههای متفاوتی در زبانهای متفاوت می یابد. به عنوان مثال زبان هوپی^۱ هیچ نوع اسم توده واری ندارد. در مقابل چینی و ژاپنی تمایزی بین اسامی شمارپذیر و توده وار ندارند و گفته می شود تنها دارای اسامی توده وار می باشند. علاوه بر این، آنچه در یک زبان توده وار تلقی می شود ممکن است در زبانی دیگر شمارپذیر تلقی شود (مثل نان در انگلیسی که توده وار است اما در فارسی شمارپذیر). در انگلیسی غالب اسامی توده وار از نظر ساختوازی و نحوی مفردند، اما در زبانهایی مثل سواحیلی^۲ یا فارسی اسامی توده وار می توانند شکل جمع هم داشته باشند.

با توجه به آنچه تاکنون گفته شد به نظر می رسد تمایز اسامی شمارپذیر و توده وار تمایز روشنی باشد، اما همواره این گونه نیست. به عنوان مثال در حالی که *apple* نمونه بارز یک اسم شمارپذیر است، در جمله زیر به صورت توده وار به کار رفته است:

8) Don't put too much apple in the salad.

از سوی دیگر اسامی توده وار نیز در بافتهای خاصی به صورت شمارپذیر به کار می روند، مثل *two coffees* که بر حسب بافت مشخص می شود که منظور دو فنجان قهوه است. این موارد نشان می دهند که

1- Hopi

2- Swahili

تقریباً هر اسم شمارپذیری می‌تواند به صورت توده وار و هر اسم توده‌واری می‌تواند به صورت شمارپذیر به کار رود. بنابر این اسمها را نباید به دو گروه شمارپذیر و توده وار تقسیم کرد بلکه تمایز شمارپذیری و توده‌واری را باید به عنوان تمایزی در چگونگی کاربرد این اسامی در نظر گرفت. در واقع تمایز شمارپذیر و توده‌وار تمایزی نحوی یا ساختوازی نیست، بلکه تمایزی معنایی- ادراکی است (بونت، ۲۰۰۶).

در همین راستا ویرزبیکا^۲ (۱۹۸۳)، به نقل از شریفیان و لطفی (۲۰۰۳) معتقد است طبقات دستوری مثل شمارپذیری و توده‌واری انگیزه ادراکی دارند؛ به عبارت دیگر ویژگیهای دستوری به مفهوم سازه‌های مورد نظر سخنگو حساس اند. ویرزبیکا ملاحظه می‌کند که بسیاری از واژه‌ها می‌توانند به صورت توده‌وار یا شمارناپذیر به کار روند تا معانی متفاوتی را بیان کنند. وی این پدیده را ناشی از این می‌داند که تمایز شمارپذیری و توده‌واری به تعبیر در مفهوم سازی حساس است. ویرزبیکا از نمودهای معنایی صوری برای بیان این تمایز استفاده می‌کند. به بیان وی اسامی توده‌واری مثل rice, water, wine دارای ویژگیهای زیر هستند: مفردند، نام مواد همگن اند، یک پدیده واحدند نه چیزهایی جداگانه که قابل شمردن باشند. هر بخشی از این پدیده واحد می‌تواند از بقیه جدا شود به نحوی که بخش جدا شده همچنان هویت اولیه خود را حفظ کرده است.

لانگاگر^۳ (۱۹۹۰)، به نقل از شریفیان و لطفی (۲۰۰۳) نیز در چهارچوبی شناختی- ادراکی به تمایز اسامی شمار پذیر و شمار ناپذیر^۴ اشاره می‌کند. لانگاگر داشتن مرز (مقید بودن)، همگنی و بسط پذیری را معیارهای متمایز کردن این دو گروه از اسامی برمی‌شمارد. مقید بودن یا مرز داشتن به این نکته اشاره می‌کند که مثلاً یک اسم شمار پذیر مثل دایره در محیط دو بعدی منطقه مشخصی را به خود اختصاص می‌دهد، در حالی که آب به عنوان یک اسم جنس به ماده‌ای با گستره فضایی نامشخص اشاره می‌کند. همگنی نیز ویژگی ماده‌ای است که یک اسم توده‌دار به آن اشاره می‌کند مثلاً دوچرخه که شمار پذیر است همگنی درونی ندارد در حالی که اسامی توده‌دار اغلب به ماده‌ای اشاره می‌کنند که یا پیوسته اند مثل آب یا از اجزا منفردی تشکیل شده اند مثل خاک. بسط پذیری نیز به این نکته اشاره می‌کند که ماده‌ای که اسامی توده‌دار به آنها اشاره دارند می‌توانند بسط یا قبض یابند بدون اینکه ماهیت آنها تغییر کند، مثلاً کم یا زیاد کردن آب استخر بر ماهیت آب تأثیری ندارد. با این حال، لانگاگر به این نکته اشاره می‌کند که عوامل کاربرد شناختی ممکن است

- 1- Bunt
- 2- Wierzbicka
- 3- Langacker

۴- روشن است که این تمایز به مرجع این اسمها مربوط می‌شود نه خود این اسمها به عنوان یک واژه.

باعث تخطی از این تعمیم‌ها شوند. در شرایط مناسب تقریباً هر اسم شمار پذیر می‌تواند به صورت توده نامقید همگنی ادراک شود و در نتیجه از نظر دستوری به صورت اسم شمار ناپذیر به کار رود. بر اساس آنچه تاکنون ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت تمایز اسامی شمار پذیر و توده وار تمایزی مطلق نیست و در نهایت نحوه برداشت / ادراک سخنگو است که بر نمود زبانی آن تاثیر می‌گذارد. با این پیش‌آگهی و با در نظر داشتن معیارهای تمایز لانگاکر در قسمت بعد به بررسی ممیزهایی که در زبان فارسی با اسامی شمار پذیر و شمار ناپذیر به کار می‌روند، می‌پردازیم.

۴-۲. انواع ممیزها

به طور کلی ممیزهای زبان فارسی را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد: ممیزهایی که با اسامی شمار پذیر می‌آیند و ممیزهایی که با اسامی توده وار شمار ناپذیر می‌آیند. ممیزهای گروه اول عمدتاً اختیاری اند و غالب آنها می‌توانند با "تا" یا "عدد" جایگزین گردند. چون ممیزهای مذکور با اسامی شمار پذیر همراه می‌گردند، طبیعی است که قابلیت جایگزینی با "تا" و "عدد" را داشته باشند. معمولاً ممیزهای این گروه با ویژگیهای (مرجع) معدود از نظر معنایی و شکل ظاهری ارتباط دارند. در این مقاله این ممیزها ممیزهای طبقه ای خوانده می‌شوند، هرچند که ممیزهای زبان فارسی به دلیل کاربرد بسیار محدود نمونه بارز ممیزهای طبقه ای به حساب نمی‌آیند.

در مقابل این ممیزها، ممیزهای گروه دوم قرار دارند که با اسامی شمار ناپذیر توده وار همراه می‌گردند و با واحدی خاص بخشی از یک توده را قابل اندازه گیری می‌کنند. این واحد معمولاً یک شیء قابل پیر شدن است. این ممیزها را ممیزهای کمی می‌نامیم. ممیزهای کمی می‌توانند تنوع زیادی داشته باشند و اندازه های متفاوتی از اسم توده وار را مشخص سازند؛ به عنوان مثال می‌توان به عدد انواع ظروفی که در آن می‌توان مایعات را جای داد ممیز کمی بر شمرد. مثل: یک لیوان / پارچ / بشکه / کاسه / قاشق / استکان / بطری / ... آب. ملاحظه می‌گردد در این موارد ممیز به ویژگی معنایی خاصی در معدود (مثل شکل، طریقه آرایش، جاننداری و...) اشاره ندارد؛ در واقع به همین دلیل است که این ممیزها تعداد و تنوع زیادی دارند و در فهرستهای مختلف ممیزها در دستورهای زبان فارسی به طور سلیقه ای ثبت یا حذف شده اند.

علاوه بر دو گروه بالا باید از واژه های اندازه گیری هم یاد کرد. واژه هایی که به صورت استاندارد برای اندازه گیری وزن، طول، حجم و... به کار می‌روند. این واژه ها به طور یکسان بر حسب نیاز با هر دو گروه از اسمها همراه می‌شوند؛ البته با این شرط که به عنوان یک واحد اندازه گیری با ویژگیهای اسمی که برای اندازه گیری آن به کار می‌روند تناسب داشته باشند. با این حال غالباً این واژه ها نیز برای مشخص کردن بخشی یا

قسمتی از یک پدیده توده وار به کار می‌روند و اگر هم با اسامی شمار پذیر به کار روند، به عنوان یک توده شمارناپذیر تلقی شده‌اند. مثل "پنج برگه کاغذ" در مقابل "پنج کیلو کاغذ". علاوه بر اینها، ممیزهای گروهی را نیز باید ذکر کرد. این ممیزها به مجموعه‌ای از معدودها اشاره می‌کنند. مثل: دسته، رمه، گله و غیره.

۳-۴. ممیزهای طبقه‌ای و تحلیل آنها

فهرست برخی از عمده‌ترین ممیزهایی که با اسامی شمارپذیر به کار می‌روند در این قسمت ارائه می‌گردد و در ادامه مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

اصله: درخت، نهال

برگ: برای انواع کاغذهای جلد نشده

پارچه: آبادی، ده

تار: مو

تخته: برای قالی، قالیچه، پتو، گلیم، فرش

تن: انسان

جلد: کتاب، مجله

حلقه: چاه، لاستیک، فیلم

دانه: برای اسامی شمارپذیر به طور عام به ویژه غلات و حبوبات

دستگاه: برای انواع ماشین آلات، رادیو، دوربین، یخچال، اتومبیل و آپارتمان

رأس / سر: حیوانات بزرگ جنه مثل گاو، گوسفند، قاطر

رشته: قنات، گردن بند، تسبیح

زنجیر: کرگدن، میمون

شماره: مجله، روزنامه

عدد: ممیز عام برای غیر انسان

عراده: برای انواع اسحه سنگین مثل توپ و تانک

فروند: برای کشتی، هواپیما، هلیکوپتر

فقره: چک، گواهینامه

قبضه: برای انواع اسلحه (سرد و گرم) از چاقو تا مسلسل

قطعه: زمین، عکس، فرش، قالی، گلیم

قلاده: برای جانوران وحشی مثل سگ شکاری، شیر، ببر، پلنگ

نخ: سیگار

نفر: انسان^۱

ورق/ برگه: کاغذ^۲

تحلیل این ممیزها نشان می دهد:

- ۱- دو ممیز نفر و تن نسبت به مشخصه انسان بودن معدود حساسند و در واقع به همین دلیل است که در فارسی امروز این دو ممیز جانشین معدود انسان شده و معدود عموماً حذف می شود.
- ۲- رابطه جزء و کل (مثل قلاده و پلنگ؛ راس و حیوان) و رابطه شباهت (مثل حلقه و لاستیک؛ رشته و تسبیح) دو رابطه معنایی عمده در انتخاب ممیز مناسب معدود می باشند.
- ۳- به دلیل رابطه معنایی بین ممیز و معدود معمولاً ممیزها با معدود خاصی به کار می روند.

۴-۴- ویژگیهای ساختی و کاربردی ممیزهای طبقه ای

در فارسی محاوره ای امروز برای معدود شمارپذیر بیشتر از ممیز عام "تا" استفاده می شود. گفتنی است که واژه "تا" در زبان پهلوی به معنی عدد است و در متون پیشین زبان فارسی نیز گاه به صورت اسمی مستقل به کار رفته است. مثل: *عاصم هفت تا تیر داشت و به هر تائی مردی را بکشت (کشف الاسرار، نقل از لغت نامه دهخدا)*. بنابر این تا را نیز مانند سایر ممیزها می توان اسم در نظر گرفت. ممیز "تا" با معدودهای شمارناپذیری هم که با واحدهایی مشخص کمی می شوند همراه می گردد. در این حالت نوع واحد مورد نظر را بافت مشخص می کند. مثل *"سه تا چای"*. ممیز "تا" قابلیت جایگزینی با معدود را نیز دارد مثل *"سه تا بده"*.

در فارسی نوشتاری و رسمی امروز اگر معدود به انسان اشاره کند، ممیز معمولاً به کار نمی رود.

مثل: (۹) *دو نظامی آمریکایی،*

(۱۰) *بیست کشته و مجروح،*

۱- در گذشته برای شتر هم به کار می رفته است.

۲- علاوه بر ممیزهای فوق ممیزهای دیگری نیز در گذشته به کار می رفته اند که در فارسی امروز دیگر کاربرد ندارند. مثل: تازیانه (افعی و مار سمی)، تخت (فیل)، تختچه (پوستین)، باب (عمارت، خانه).

(۱۱) هزار آواره فلسطینی،

(۱۲) هشت شبه نظامی

یا این که ممیز جانشین معدود می شود؛ مثل:

(۱۳) ده تن جان باختند،

(۱۴) از هر ده شهروند نه نفر تلفن همراه دارند

در مورد معدودهای غیر انسان نیز عموماً ممیز به کار نمی رود:

(۱۵) دو دیدار حساس،

(۱۶) با سه گل به پیروزی دست یافت،

(۱۷) ده طرح برگزیده،

(۱۸) یک میلیون اثر تاریخی.

در متون نوشتاری رسمی در مواردی که ممیز با معدود شمارپذیر به کار رود معدودها به طبقه محدودی

تعلق دارند، مثل:

(۱۹) یک فروند ایرباس،

(۲۰) یک دستگاه وانت^۱

از نظر ساختی آنچه باعث می شود ساخت ممیز- معدود از دیگر ساختهای اضافی متمایز گردد این است

که بین ممیز و معدود در گروه اسمی کسره اضافه ظاهر نمی شود.

علاوه بر این، همانطور که پیشتر نیز اشاره شد، ممیزها در یک بافت نحوی (نوشتاری یا محاوره ای) قابل

حذف نیستند. این بافت بافتی است که معدود با یک حرف اضافه، گروه حرف اضافه ای تشکیل دهد و از عدد

فاصله بگیرد؛ مثل:

(۲۱) سه نفر از دانشجویان نیامدند.

(۲۲) دو تا از مادام گم شده.

لازم به ذکر است که در این بافت در گروه اسمی قبل از حرف اضافه (سه نفر، دو تا) ممیز در واقع جانشین

معدود شده است؛ به همین دلیل امکان حذف آن وجود ندارد.

۱- نمونه های بالا از متون خبری تلویزیونی استخراج شده اند.

۵. خلاصه و نتیجه گیری

در این مقاله دو گروه عمده ممیزها که در ساختار گروه اسمی به کار می روند از یکدیگر متمایز شدند. ممیزهای کمی که به عنوان واحد شمارش با اسامی شمارناپذیر به کار می روند و برای تعبیر معنایی گروه اسمی لازمند یا به عبارت دیگر اجباری اند. این ممیزها در واقع همچون واژه های اندازه گیری عمل می کنند، رابطه معنایی خاصی با معدود ندارند و می توانند بسیار متنوع باشند. در مقابل این ممیزها ممیزهای طبقه ای قرار دارند که محدودند، برای تعبیر معنایی گروه اسمی ضروری نیستند، عمدتاً با شکل معدود خود رابطه دارند و تنوع زیادی در کاربرد آنها دیده نمی شود. بررسی داده های فارسی امروز نشان می دهد که ممیزهای این دسته جز در موارد محدودی کاربرد زیادی ندارند و گرایش فارسی نوشتاری و رسمی امروز به حذف این عناصر است. بنابراین مسئله ممیزهای طبقه ای در فارسی امروز بحثی بسیار فرعی است و وضعیت آنها در مقایسه با زبانهایی که به کارگیری ممیز عدد در آنها اجباری است، متفاوت است. با این حال در موارد محدودی که ممیزهای طبقه ای کاربرد دارند به مشخصه های صوری معدود در زبان فارسی بیشتر توجه شده است. از نظر همراهی ممیزها با اسامی شمارپذیر و شمارناپذیر باید توجه داشت ملاک تصمیم گیری این است که به پدیده مود نظر چگونه نگریسته می شود؛ چرا که در موارد متعددی یک پدیده می تواند در آن واحد ویژگیهای هر دو گروه را داشته باشد. مثلاً انواع حبوبات، غلات و میوه ها را می توان شمارپذیر یا شمارناپذیر در نظر گرفت. بنابراین در نهایت نحوه نگرش گوینده به پدیده مورد، نظر تعیین کننده است.

منابع

- قریب، عبدالعظیم و دیگران؛ (۱۳۸۰). *دستور زبان پنج استاد*؛ تهران: انتشارات فردوس
 ماهوتیان، شهرزاد؛ (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناسی*. ترجمه مهدی سمایی، تهران: نشرمرکز
 مشکوه الدینی، مهدی؛ (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی*؛ تهران: سمت
 نشاط، محمود؛ (۱۳۶۸). *شمار و مقدار در زبان فارسی*؛ تهران: انتشارات امیرکبیر
 وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی؛ (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی (۱)*، تهران: سمت

- Aikhenvald, A. Y. (2006). "Classifiers and noun classes". In: *Encyclopedia of Linguistics*. ed. by Kate Brown. Elsevier ltd.
 Bunt, A. (2006). "Mass Expressions". In: *Encyclopedia of Linguistics*. ed. by Kate Brown. Elsevier ltd.

- Gebhardt, Lewis. (2007). "Classifiers and Partitives in Persian". Available at: <http://www.linguistik.uni-kiel.de>
- Grinevald, Colette. (2000). "A morphosyntactic typology of Classifiers". In: Senft (ed.). *Systems of nominal classification*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Li, Wendan. (2000). "The pragmatic function of numeral- classifiers in Mandarin Chinese". *Journal of pragmatics* 32, 1113- 1133.
- Senft, Gunter (ed.) (2000). *Systems of nominal classification*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sharifian, F & Ahmad R. Lotfi, (2003). "Rices and Waters: The mass- count distinction in Modern Persian" *Anthropological Linguistics* Vol. 45, Num. 2, 226-244.